

## چرا اوهام زدائی؟

رہی جز کعبہ و بت خانہ می پویم چو می بینم  
گروہی خود پسند اینجا و جمعی بت پرست آنجا

حتماً این سؤال ذهن خواننده را به خود مشغول می دارد که چرا این عنوان انتخاب شده؟ علت انتخاب این عنوان از این رو است که می بینیم ملت ایران ذهن تاریخی خود را به قرض داده است. اگر ملت ایران در آستانه قرن ۲۱ عقل خود را به مرخصی نفرستاده بود آیا می توانست در راه استقرار حکومت ولایت مطلقه فقیه انقلاب کند؟

اگر اجداد ما صد سال پیش از این، حکومت استبدادی این جهانی شاهان قاجار را برنافتند و برای ایجاد حکومتی مشروطه که قانون در آن حاکم باشد، قیام کردند و در راه به پیروزی رساندن آن خون ها دادند - چرا ما تحصیل کرده گان داخل و خارج کشور مشترکاً قیام کردیم و حکومتی را خواستیم که بر تمام شئون زندگی ما حاکم باشد. بر تافتن حکومت ولایت فقیه در قرن ۲۱ آیا توهین به خرد جمعی ملت نیست؟ حکومتی که حتی برای شهروندان خود در چهار دیواری محل سکونت آنها هم آزادی قائل نباشد، حکومتی که در آن احترام به کرامت انسانی به فراموشی سپرده شده و دگر اندیش محکوم به فنا باشد.

این حکومت حتی در بین قشر روحانی هم عده ای را "غیر خودی" می داند. غیر خودی آنهایی هستند که معتقد به حکومت اسلامی و متعهد به ولایت مطلقه فقیه می باشند، اما جرم آنها طلب سهمی از خوان یغما است. از این رو به زندان می افتند. سرنوشت عبدالله نوری ها و عبدی ها در پیش چشم ما است. از حکومتی که به دوستان خود هم رحم نمی کند انتظار تحمل دگر اندیش داشتن انتظاری است بی هوده.

اگر ملت ایران تاریخ ۵۰۰ ساله گذشته خود را می شناخت و با نقش روحانیون در برهه های مختلف تاریخ آشنائی می داشت آیا اصولاً در بهمن ۵۷ انقلاب چهره اسلامی پیدا می کرد جای سؤال دارد. برای روشن شدن این مسئله به سه رویداد در تاریخ ۳۰۰ ساله گذشته ایران اشاره می شود.

(۱) نقش روحانیون و ترویج اوهام و تعصبات مذهبی در دوران شاه سلطان حسین صفوی که نتیجه آن حمله افغان ها و خرابی ایران شد.

۲) نقش روحانیون و همکاری و همیاری آنها با دولت انگلیس در دوران سلطنت فتحعلی شاه که منجر به جنگ های ایران و روسیه، شکست ایران، عقد قرارداد ترکمان چای و جدائی بخش بزرگی از ایران شد.

۳) نقش و هدف روحانیون در انقلاب مشروطه که نهال به رشد نرسیده مشروطه را در تابوت شرع به خاک سپردند و مشروطه مشروعه را به ملت ایران حقته کردند.

آیا اگر ملت ایران با این رویداد ها آشنائی می داشت باز هم شعار «جمهوری اسلامی ایجاد باید گردد» سر می داد؟

با روی کار آمدن سلسله صفویه و قدرت گرفتن شیعه دوازده امامی تفکر مطلق گرایی که زانیده اوهام و دوری از خرد گرایی است، در جامعه ایران پایه ریزی شده و روحانیون شیعه به قدرت فوق العاده مادی و معنوی دست می یابند. اگر چه در زمان شاهان اولیه صفوی و بدین علت که آنها خود را نظر کرده امامان می دانستند، قدرت روحانیون تا حدودی محدود می ماند اما در زمان شاهان قاجار و خصوصاً با شروع سلطنت فتحعلی شاه به یک قدرت مادی و معنوی فوق تصور تبدیل گشته که هیچ کاری بدون اجازه آنها انجام نمی گرفته است. از آن زمان اذیت و آزار، مصادره اموال و کشتار دگر اندیشان در جامعه ایران تشدید می شود.

دگر اندیشان زرتشتی، یهودی، ارمنی و حتی دگر اندیشان شیعه که قدرت بلا منازع روحانیت مطلق گرا را بر نمی تافتند مانند صوفیان و یا اخباریان مورد هجوم قرار گرفته و بهای سنگینی را از این بابت می پردازند. با پیدایش جنبش بابی و بعداً بهائی مخالفت روحانیت شیعه با آنها به اوج خود می رسد. هزاران نفر از آنها در دوران قاجار کشته و عده زیادی برای حفظ جان خود مجبور به ترک وطن می شوند. از زمان پیدایش این جنبش تا کنون با افت و خیز هائی، اذیت و آزار و نا دیده گرفتن حقوق اجتماعی آنان ادامه می یابد.

اینجا گله از روشنفکران ملی، مذهبی و چپ ایرانی است که خود را حافظ دموکراسی می دانند اما در طول این دوران حتی برای یک مرتبه هم از حقوق انسانی بهائیان دفاع نکرده اند. مثل اینکه دگر اندیش مذهبی برای آنها مفهومی ندارد. آیا هیچ یک از روشنفکران ما به این فکر افتاده است که در این باره تحقیقی بنماید و ببیند آیا همه این تهمت هائی که به بهائیان زده می شود واقعیت دارد یا افسانه است؟ آیا اینها واقعاً جاسوسان روسیه، انگلیس، آمریکا یا صهیونیست اسرائیلی هستند؟ و یا آیا جنبشی برخاسته از درون جامعه ایران است و به هیچ نیروی و یا دولتی وابسته نیست؟ چگونه می توان تصور نمود که اینها با همه دول بزرگ خارجی رابطه داشته باشند ولی در نهایت انزوا زندگی کنند؟ چگونه می توانند هم سر سپرده روس، هم جاسوس انگلیس، هم یار اسرائیل و هم همکار آمریکا باشند؟

روشنفکران ایرانی باید بدانند که علامت آزادی در ایران آزادی دگراندیش است. و تا زمانی که دگر اندیش مذهبی در ایران به آزادی دست نیابد و حقوق آنها به رسمیت شناخته نشود، صحبت از آزادی ناروا و بی جا است و سرابی بیش نخواهد بود.

تفکر "اقلیت" و نسبت دادن آن به دگر اندیش چه معنایی می تواند داشته باشد؟ اگر یک یهودی یا زرتشتی یا ارمنی در مجلس راه یافت می توان گفت این نشانه آزادی است؟ چنین نماینده ای چه کار مثبتی می تواند در روند رویداد های اجتماعی انجام دهد؟ مگر اینکه او را به عنوان نمونه در ویتترین جامعه بگذارند و نشان بدهند که "در جامعه ما هم آزادی است" تا بتوانند این متاع را در چهار راه بین الملل به تماشا بگذارند و از این طریق حکومت خود را حافظ حقوق اقلیت ها معرفی نمایند. چرا باید حتماً یک شیعه دوازده امامی وزیر و وکیل و رئیس و قاضی باشد؟ چه دلیلی دارد که یک شیعه دلش بیشتر از یک سنی، یک زرتشتی، یک یهودی و یا یک بهائی برای سر بلندی و رفاه هم وطنانش بسوزد؟ تا به امروز شیعه دوازده امامی چه گلی به سر ملت ایران زده است که دیگران نزده اند؟ آیا در این باره تا کنون روشن فکران ما فکری کرده اند و اگر چنین است جواب آنها چی است؟

روشنفکر ایرانی – اگر داشته باشیم؟ – باید برای احقاق حقوق کلیه شهروندان ایرانی اعم از شیعه، سنی، صوفی، بهائی، ارمنی، یهودی، زرتشتی، چپ، راست و ملی بکوشد. ایرانی فقط باید به خاطر ایرانی بودن در ایران حق داشته باشد. و نه به خاطر وابستگی به قومی، نژادی، مذهبی و یا مکتبی. هر مجرمی را باید به خاطر جرمی که مرتکب شده مجازات نمود. ولی مجرم را نباید با عقائد او معرفی کرد زیرا این کار سبب بروز اختلاف و بد بینی بین گروه ها خواهد شد. هر دگر اندیش مجرمی را باید به نام خودش بنامند و نه به نام مذهبش و یا مکتبش. باید بین مجرم و مذهب و مکتب مجرم فرق گذاشت. با بودن یک یا چند مجرم نمی توان مکتبی یا مذهبی را مجرم معرفی نمود.

هر ایرانی که در چهارچوب ایران زندگی می کند باید دارای وظائفی باشد و نتیجتاً هم دارای حقوقی. با هر شهروند ایرانی باید مطابق قانون و به طور مساوی بر خورد شود. و برای هیچ شخصی و به هیچ عنوانی حق بیشتری قائل نشد. حکومت های مذهبی در طول تاریخ سابقه درخشانی نداشته و نباید طلب کار جامعه باشند. اکنون روز آن رسیده است که به این تفکر خاتمه داده شود و مذهب به جای خود که مسجد و معبد و کلیسا است فرستاده شود. مذهب باید محترم شمرده شود و جزوی از اعتقادات شخصی افراد تلقی گردد. مذهب در سیاست و حکومت نباید جایی داشته باشد تا از احترام و مقام او کاسته نگردد. دخالت دین در سیاست موجب هزینه شدن دین خواهد شد که نمی تواند مورد نظر هیچ موحدی باشد.

اوهام زانیده تعصبات و عدم آگاهی به رویدادهای جهان است. مقابله با اوهام اگر نه غیر ممکن که بسیار مشکل است. زیرا از گهواره و از تربیت اولیه خانواده و محیط زندگی در روح و روان انسان ها تنیده می شود. اوهام زدائی راهی است بس دشوار و با موانع بزرگی روبرو است. کاری است فرهنگی و شاید برای دست یابی به آن احتیاج به گذشت نسلها باشد.

قدم اول در راه اوهام زدانی مقابله با هر گونه استفاده از زور برای به کرسی نشاندن اعتقادات است. در راه اوهام زدانی باید فقط از علم، خرد و منطق استفاده نمود و از دست زدن به هر گونه زور و یا اجبار شدیداً اجتناب نمود که حتماً نتیجه معکوسی به بار خواهد آورد و سبب دشمنی بیشتر خواهد شد. اوهام زدانی قدم مهمی در راه تجدد و نوزائی فرهنگی و تنها راه پالایش فکری جامعه است. در این راه باید با هر گونه مطلق گرایی با هر شکل و شمایلی که خود را نشان دهد سر سازش نداشت.

گروه آریا خود را وکیل و وصی هیچ گروهی نمی داند. و تنها وظیفه خود را در مقابله با واژگونه نگاری رویدادهای تاریخی و تهمت و افترا بستن به گروه های دگر اندیش می داند. و آنچه در توان دارد در این راه صرف خواهد کرد. چون بهائیان عموماً و در سالهای اخیر خصوصاً بیشتر از سایر گروه های دگر اندیش مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند، و روشنفکران ما هم نه تنها در این زمینه کوچک ترین اعتراضی نکرده بلکه حتی کشتار، مصادره اموال و اخراج آنها را از ادارات نادیده گرفته اند بر خود لازم دیدیم که آنچه به آنها نسبت داده می شود با یک دید انتقادی نگاه کنیم و نظر خود را اظهار داریم. البته این مانع آن نخواهد بود که نظریات خود را نسبت به سایر گروه هائی که مورد ستم قرار می گیرند مطرح ننمائیم. از همه ایرانیانی که علاقه مند به آینده ایرانی هستند که ساکنین آن بتوانند در سایه دوستی، مهربانی و تفاهم و با رعایت حقوق همدیگر در کنار هم زندگی کنند، خواهشمندیم ما را یاری دهند.

ما از هر اظهار نظری و یا انتقادی که به سخنان ما بشود از قبل تشکر می کنیم و به هیچ وجه ادعا نداریم که هر چه می گوئیم و یا می نویسیم سخن آخر است. بلکه آماده شنیدن انتقادات و نظریات دیگران هستیم و آنها را با آغوش باز می پذیریم. و اگر اشتباهی کرده باشیم حتماً خود را اصلاح خواهیم نمود.

ما مطلق گرایی را به هیچ وجه نمی پسندیم و آن را مضرّ به حال جامعه می دانیم. تحمل دگر اندیشی است که موجبات شکوفانی جامعه را فراهم می آورد.

از نظر گاه است ای مغز وجود      اختلاف مؤمن و کبر و یهود (مولانا)

به امید روزی که به این هدف برسیم!